

خط محوری این است که مورخ از جایی نقلی را شروع کند و در جای معینی روایت خود را پایان دهد، یعنی به آخر قضیه برسد. در حالی که در نگاه شبکه‌محور، از میان احتمالات نزدیک به روایت حقیقی، یکی برجسته می‌شود. به بیان دیگر، جایی از گذشته در قسمتی پررنگ می‌شود، ولی آن گذشته با گذشته‌ای که شما شروع می‌کنید، متفاوت است



تاریخ، گفت‌وگوی بی‌انتهای گذشته با حال نسخه‌ای پیشنهادی برای تولید متون تاریخی

دکتر مرتضی نورانی

مدخل

این گفتار کوتاه در صدد است تا به شکل فوری و در چاچوبی اصولی نسخه‌ی پیشنهادی خود را برای تولید متون تاریخی قابل اعتنا و اعتماد ارائه کند. صورت و شکل نگارش در باب گذشته، در دو قالب شکل (form) و محتوا (content) قابل تأمل است. الگوهای نوشتاری برای پاسخ به ضرورت‌های مطرح در گفتمان حاکم را در قالب واژه‌ها و به‌طور کلی ادبیات هر دوره‌ای باید جستجو کرد. چنین الگوهایی پیوسته رو به تغییر هستند که معمولاً شناخت آن‌ها پیش از همه در کاربست مباحث چرخش‌های زبانی (turning language) و بازی‌های زبانی (language game) می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. اما درباره محتوا، کار تا اندازه‌ای پیچیده و بحث‌برانگیزتر است. بی‌شک تأثیر گفتمان‌های حاکم در ترسیم ضرورت‌ها، جایگاه ویژه‌ای در موضوع‌یابی نیز دارد. به نظر می‌رسد که تعریف متفاوت پرفسور ای. اچ. کار (E. H. Carr) در اواخر قرن بیست از تاریخ توانسته باشد تا حد زیادی چشم‌اندازهای گوناگونی را

حال نداشته باشند.

به‌عنوان مورخ می‌خواهیم گذشته را غنی‌سازی کنیم و پرسش‌هایی را که در باب گذشته، حال و یا آینده وجود دارد پاسخ‌یابی نماییم. از یک سو پرسش‌هایی که مطرح می‌شوند این است که کدام گذشته، گذشته زیبا و مورد پسند و یا گذشته فراموش شده، یا گذشته‌های موثر؟ در این مسیر، از سوی دیگر در حقیقت می‌خواهیم به سازوکارهایی توجه شود که دقت نگاه را ارتقا داده و انتقال آگاهی‌ها از گذشته به زمان حال را میسر و مطمئن‌تر نماید. در اینجا شرط ورود به بحث تاریخ این است که نگاه‌مان را در مورد گذشته مشخص کنیم: کدام وجه گذشته؟ آیا اساساً گذشته متکثر است؟ برای مثال؛ ممکن است افراد متفاوتی، هم‌زمان و یا در زمان‌های مختلف وارد اتاقی شوند، وقتی بیرون از اتاق از آن‌ها دربار این اتاق پرسش شود، جنبه‌ها و جوانب مختلفی را ترسیم می‌کنند. ترسیم گذشته نیز این‌گونه متفاوت است.

نکته دوم این است که آیا به‌عنوان مورخ می‌توان تصور کرد که کدام سویی واقعه قرار گرفته‌ایم و به گذشته نگاه می‌کنیم؟ این ضرب‌المثل هست که اگر گذشته را از انتها نگاه کنید و تاریخ را از آخر بنویسید، مورخ موفق می‌شود. گذشته را از انتها می‌گویند علوم سیاسی و سیاست‌مداران، گذشته را از کجا می‌نویسند. در این صورت ما مورخین باید گذشته را از کجا بنویسیم؟ مورخین به هر حال، از جایگاه خاصی گذشته را رصد می‌کنند. این رصدخانه‌ها در چه مقام، عمق و یا ارتفاعی تعبیه شده‌اند؟ باید توجه داشت که ابزارهای مورخین محدود است. بنابراین این پرسش پیوسته برای مورخ وجود دارد که با این محدودیت‌ها و منابع اندک، کدام قسمت از گذشته را می‌توانیم رصد کنیم؟ آیا رصدی که مورخ انجام می‌دهد بیانی بی‌تردید است یا بیانی با تردید؟ این دو جنبه و دو جلوه مختلف تاریخ‌نگاری است.

نکته سوم این است که روش تحقیق و شیوه‌های یادگرفتن تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری به ما چه کمکی می‌کند؟ مورخین می‌خواهند به اصولی فراگیر برای وصول به گذشته دست پیدا کنند. بنابراین تلاش روش تحقیق و روش نگاه‌کردن به گذشته، این است که به کارآموزان خود مهارت‌هایی را انتقال دهد تا بهتر، دقیقتر و در نهایت عمیق‌تر به گذشته نگاه کنند و حداقل به گذشته عامیانه نگریسته نشود. این سؤال در این‌جا وجود دارد که چه کسانی و برای چه کسانی و درباره‌ی چه کسانی می‌خواهند بنویسند. در روش تحقیق مطرح می‌کنند که یک تحقیق برای چه کسانی می‌خواهد تولید شود؟ و از این تحقیق چه کسانی می‌خواهند بهره ببرند؟ چون علم تاریخ در مورد جامعه بشری در زمان گذشته برای حال و آینده است. آیا برای مثال می‌خواهیم قضاوت‌های آیندگان را تسخیر کنیم؟

در حقیقت مورخ باید چشم‌های متعددی را در اختیار بگیرد. این‌ها از جهت گریز از نگاه یک جانبه یا رصد با یک دوربین خاص است. مورخ باید درصدد آن باشد که ابزارهای متعدد بهره گیرد. به همین دلیل گفته می‌شود که مورخ باید به‌عنوان یک جرم‌شناس، به‌عنوان یک کارآگاه و یا به‌عنوان کسی که تلاش می‌کند اجزا و جنبه‌های مختلف معمایی به نام گذشته کشف نماید در صحنه باشد. او می‌خواهد هر وجهی از زمان گذشته را به زمان حال احضار کند: شما با کجای گذشته کار دارید؟ لطفاً بفرمایید تاریخ!

در فلسفه‌ی روش تحقیق تاریخ، بحثی هست مبنی بر اینکه

فراروی مورخین قرار دهد. وی اظهار داشت: «تاریخ گفتگوی بی‌انتهای گذشته با حال» است و بدین صورت راهی گشوده شد که بر آن اساس، پیوسته می‌توان حتی از موضوع واحد در گذشته، قرائت‌های متفاوتی داشت. از این‌رو می‌توان تصور کرد که چرا تحقیقات تاریخی پیوسته از موضوعیت می‌افتند و عناوین دیگری در صدر اهمیت قرار می‌گیرند، در واقع نگاه ما به گذشته جزئی از برنامه پژوهشی (research program) است که گفتمان هر دوره‌ای تحت تأثیر آن است. از این‌روست که در جامعه‌هایی که عناصر فرهنگی رشد اندام‌واره‌ای داشته باشند، موضوع‌یابی مرتبط با برنامه پژوهشی، مانند شبکه‌عصبی عمل‌کرده و سایر جوانب را متأثر و حساس می‌سازد. در حالی که ضعف تاریخ‌نگاری موجود در ایران، قسمتی مربوط به در زاویه قرارگرفتن مباحث تاریخی است و قسمتی دیگر مربوط به تکرار خواست‌ها و درخواست‌های تاریخ مصرف گذشته‌ای است که مورخین را سرگرم خود کرده و در نتیجه، اهمیت تاریخ و تاریخ‌دانی را در اجمال نگه داشته است.

در درجه نخست گره‌ها را باید شناسایی کرد که واقعا دانش تاریخ در چه قسمت‌هایی ممکن است دچار سستی باشد و در چه قسمت‌هایی می‌توان فعالیت‌ها را برای هر چه بهتر شدن این دانش گسترش داد. در درجه دوم این پرسش مطرح است که این علم فاخر را به چه شکلی می‌توان به جایگاه اصلی آن رساند؟

مرزها

بی‌شک تحقیقات مورخین به‌عنوان متولیان تاریخ باید این دانش را به جایگاه اصلی خود برسانند. این کار در واقع نتیجه فوری پژوهش‌های مورخین است. چرا که پژوهش‌های مورخین اگر روشمند نباشند، قاعدتاً نمی‌تواند مخاطبین خود را پیدا کند و نتیجه این می‌شود که پیوسته از جوانب مختلف، این دانش در جامعه با سردی روبرو می‌شود. به هر حال باید کاملاً متقاعد بود که تاریخ علم است و نه هنر؛ آن‌گاه است که مورخ به‌عنوان متخصص، می‌بایست پرسش کند در چه حیطه‌هایی باید وارد شد، تا این علم را فنی‌تر و مستحکم‌تر بتوان ارائه داد؟

البته همه‌ی انسان‌ها به‌طور عمومی مورخ هستند؛ چون این علم همه را شامل می‌شود و از این جهت که همه تاریخ می‌دانند، خودشان را صاحب‌نظر نیز می‌دانند. بنابراین میان انبوه صاحب‌نظران در مدارج مختلف، ادعای علمی بودن و ادعای روایت صحیح گذشته، کار سختی است. شرایط برای مورخان، مانند دانشمندان سایر علوم نیست که مردم نسبت به محتوای بیشتر آنها می‌توانند خالی‌الذهن باشند.

مردم اطلاعات تاریخی زیادی دارند. قاعدتاً صحبت‌های امروز ما درباره‌ی تاریخ حول محورهایی می‌چرخد و این امر مورخ را بیشتر به جایگاه منطقی خود راهنمایی می‌نماید. در راستای تمایز نگرش عمومی با نگرش تخصصی باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول این‌که، باید بدانیم که گذشته متفاوت با تاریخ است. تاریخ پدیده‌ای و گذشته پدیده‌ای دیگر است، تاریخ می‌تواند جزئی از گذشته باشد نه همه گذشته و ممکن است بعضی از قسمت‌های گذشته را پوشش دهد. این شرط اول مورخی است. مورخ می‌خواهد قسمت‌هایی از گذشته را به صحنه‌ی تاریخ بیاورد، آن وقت می‌شود تاریخ. درحالی که همه‌ی گذشته ممکن است چنین استعدادی را برای حضور در زمان

دو نگاه

قسمت‌هایی از گذشته شانس حضور در تاریخ را پیدا کرده‌اند که حتماً مایل به گفت‌وگو با زمان حال بوده‌اند. اسنادی که مورخ استفاده می‌کند، شانس برای موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلفی در گذشته است که به زمان حال بیابند. بنابراین تاریخ خوب تاریخی می‌تواند باشد که ایجاد ارتباط (communication) کند. یعنی این گفت‌وگو را تسهیل و مستند نماید

تسهیل و مستند نماید.^۴

از مباحث متعددی که در منابع مختلف پس از این تعریف از تاریخ آمده است، طرح ذیل را می‌توان استخراج کرد که نشان می‌دهد در مواجهه با تاریخ چگونه این ارتباطات قابل تسهیل است.

مورخی متنی را برای خواننده‌ی خود تولید می‌کند. این مورخ قبلاً از سویی ارتباطی با گذشته برقرار کرده است و از سویی با زمان حال. یعنی ادبیات حال را دارد و براساس ضرورت‌های زمان حال،^۵ موضوع‌یابی کرده و گذشته را به زمان حال آورده است. بی‌شک این کار او براساس مستندات و شواهد معتبر تاریخی صورت پذیرفته است. خواننده که در زمان حال است، توسط این متن می‌خواهد با گذشته ارتباط پیدا کند. این چهارگوش روابط یا طرح، ممکن است ایده‌ای برای تعریف کتاب‌های متفاوت در باب تاریخ‌نگاری باشد. در این جریان که خواننده و نویسنده‌ی وجود دارد، متن گذشته وجود دارد، در حقیقت گویای سیر ارتباطات چند جانبه و یا چند وجهی میان عوامل مختلف در حیطه‌ی تاریخ‌نگاری است. این ارتباط باید سهول و موسع باشد، یعنی عنوان ارتباط که در زمینه‌ی «تاریخ خوب» مطرح می‌شود، این است که متن می‌بایست بین افراد و زوایا ارتباط ایجاد کند؛ یعنی خواننده بتواند بدون حضور نویسنده او را در ادبیاتش درک کند و قسمت‌هایی از گذشته را که نویسنده اعتبار کرده، در زمان حال فهم کند. این طرح در واقع امر یکی از مباحث اساسی برای فکر کردن و تأمل کردن در زمینه تاریخ خوب برای ایجاد گفتگوی بهتر با گذشته است. همچنین این نکته را باید متذکر شد که یک مورخ برای این که این ارتباط را برقرار کند، ناگزیر از بیان دو گونه مطلب است: وقایع و جریان‌ها. تاریخ در واقع نقل، شرح، تبیین، تفسیر و تأویل و در نهایت ترکیب این دو پدیده در پروسه‌ی تدوین است. در گذشته تاریخ‌نگاری حول محور وقایع دور می‌زد. اگرچه نقل وقایع همیشه مهم‌اند، اما قسمت اعظمی از وقایع اعم از بزرگ یا کوچک، رفته‌رفته فراموش می‌شود؛ زیرا تبدیل به یک هنجار یا یک وضعیت عادی می‌شود. یک واقعه با ظهور خود در جامعه، روند حیات آن جامعه را متفاوت می‌کند. مورخین جمع می‌شوند و آن پدیده را شرح می‌دهند. ولی وقتی رفته‌رفته عکس‌العمل‌ها نسبت به آن واقعه به رفتاری عادی و معمولی می‌شود، آن پدیده دیگر از فعل به رفتار تبدیل می‌شود. جایی که برای تاریخ نقطه پایانی می‌گذاریم آنجا فعل تبدیل به رفتار شده است.

فرض کنید پدیده‌ای مثل پیتزا که امروزه ممکن است به ذائقه‌ی همه بخورد، موضوع تاریخ‌نگاری شود. اگر بخواهیم اکنون در باب آن تاریخ‌نگاری کنیم، ممکن است ندانیم اولین مغازه شهر کدام بوده و مردم چگونه رفتار می‌کردند و چقدر خریدار داشته است؟ به بیان دیگر ورود پیتزا به سفره‌ی ایرانی در ابتدا یک واقعه بود، ولی اکنون پس از گذشت ۳۰ سال، تبدیل به یک نرم شده است. یعنی این واقعه در متن‌های دیگر هضم گشته و خود قسمتی از جریان برون‌گرایی در ذائقه ایرانی شده است؛ این ذائقه خود جزئی از فرهنگ است - شاید گفته شود بخشی از گرایش به غرب از طریق معده است - شروع بخشی از تاریخ، روایتی از امور بسیار نزدیک و دم‌دستی است.

فراموش نباید کرد که اگر به گذشته‌ی خیلی دور پرداخته شود، مخاطب خسته می‌شود؛ مردم تا یک مورخ را می‌بینند، فسیل به ذهنشان متبادر می‌شود. ولی وقتی از گذشته‌ی پدیده‌های

مورخ افعال و جریانات گذشته‌ای را که قاعده‌مند نبوده است با فواعدی کم و بیش معین بیان می‌کند. این جا به این نکته می‌رسیم که دخل و تصرفات مورخ در گذشته، آیا منجر به بروز اشکالاتی می‌شود، یا نه؟ مورخ پدیده‌های مختلف را پشت‌سر هم می‌گذارد و ممکن است همه بهم‌بسته و پیوسته نبوده، ولی مورخ آن‌ها را هم‌بسته دیده است، و آنها را به‌طور منطقی و به شکل قاعده‌مند بیان می‌کند. این یکی از فلسفه‌های مهم تاریخ‌نگاری است که روش تحقیق، نگاه به گذشته را برای آینده قاعده‌مند می‌کند.

برای نمونه باید از استفورد که از مورخین به نام است یاد کرد. دو کتاب از او ترجمه شده است: یکی فلسفه تاریخ است و یکی هم درآمدی بر تاریخ‌پژوهی. ایشان در کتاب دوم بیش از یک صد و بیست پرسش و ایراد را در باب تاریخ مطرح می‌کند. نکته اساسی که به‌عنوان فلسفه‌ی کلیدی تاریخ روی آن مانور می‌دهد این است که فلسفه‌ی تاریخ و تاریخ‌آموزی باید جهت ارتقا سطح شهروندی باشد و در خط متمدن‌تر کردن خوانندگان خود قدم بردارد. به همین دلیل به مورخ ایرادی نیست که اتفاقات ناخواسته و پراکنده را پشت‌سر هم گذاشته و از آن یک بنای خاص استخراج کند.

بنابراین این نکته را می‌توان به‌عنوان یک موضوع اساسی در نظر گرفت که خوانندگان تاریخ یعنی آن کسانی که تولیدات تاریخی را مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌دهند، باید از جایی به جای دیگر برسند. از احساسی به احساس دیگر و از یک تعقلی به خردورزی برتری برسند. به‌طور کلی، باید دانست که جامعه وقتی که تاریخ‌دان یا تاریخ‌خوان شود وضعیت بهتر و برتری خواهد داشت. به بیان دیگر ممکن است گفته شود که جامعه به نوعی به بهداشت تاریخی دست یافته است. یعنی اگر جامعه‌ای به سطح خاصی از اطلاعات تاریخی دقیقی برسد از نظر مورخ این جامعه به بهداشت تاریخی خود رسیده و حیات آن بیمه شده است.

۱ تاریخ؛ علم ارتباطات

در اینجا سؤال اول این است که تاریخ خوب (proper history) چیست؟ هر مورخی ممکن است مولود خود را خوب بداند. در عین حال انصاف این است که مورخین به تولیدات خود ایراد داشته باشند. مورخان هیچ‌گاه نمی‌گویند: آخرین حرف را زده‌اند. آنها همچنین قائل به این نیستند که حتماً تمام حقیقت را گفته‌اند.

در تحلیل پرسش در باب تاریخ خوب، می‌توان به تعریف مهم پرفسور کار در باب تاریخ بازگشت: «گفتگوی بی‌انتهای گذشته و حال»^۲. البته این گفت‌وگو دو جانبه است. تمایلی بی‌انتهای برای دو طرف واقعه و جریان‌ها در انواع زمان‌های گذشته و زمان‌های جاری و حال وجود دارد. این را باید توجه داشت که قسمت‌هایی از گذشته، شانس حضور در تاریخ را داشته‌اند و تبدیل به سند و منبع شده‌اند، خیلی از قسمت‌های گذشته هست که ساکت است و این دلیل بر نبود آن نیست، نکته‌ای که وجود دارد این است، قسمت‌هایی از گذشته که شانس حضور در تاریخ را پیدا کرده‌اند که حتماً مایل به گفت‌وگو با زمان حال بوده‌اند. اسنادی که مورخ استفاده می‌کند، شانس برای موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلفی در گذشته است که به زمان حال بیایند. بنابراین تاریخ خوب تاریخی می‌تواند باشد که ایجاد ارتباط (communication) کند. یعنی این گفت‌وگو را

دو نگاه

باید دانست که جامعه

وقتی که تاریخ‌دان

یا تاریخ‌خوان شود

وضعیت بهتر و برتری

خواهد داشت. به بیان

دیگر جامعه به نوعی به

بهداشت تاریخی دست

پیدا می‌کند. یعنی اگر

جامعه‌ای به سطح خاصی

از اطلاعات تاریخی

دقیقی برسد، از نظر مورخ

این جامعه به بهداشت

تاریخی خود رسیده و

حیات آن بیمه شده است

و بافتی پیچیده در همه جا و در طول و عرض آن تنیده شده‌اند. نمی‌توان گفت انقلاب مشروطه به‌طور دقیق در سال ۱۳۲۴ صورت گرفت. از خیلی وقت پیش سلسله علت و معلول‌هایی وجود داشته و ممکن است تا امروز هم ادامه داشته باشد. اما مورخ ناگزیر است که یک مقطع را از میان قبل و بعدش برجسته کند. درحالی که روایت داستانی آغاز و انتها دارد، ولی در نوشتار و گفتار تاریخی مورخ هرگز بر این باور نیست که: فلان پدیده دقیقاً از این‌جا شروع شده است و به آن نقطه‌ی معین ختم می‌شود. در بیان داستانی به هر حال نویسنده مجبور است که روایت خود را از جایی شروع کند. ولی وقایع طبق خواست ما از یک نقطه‌ی مشخص شروع نشده‌اند. این تفاوت عمده‌ای است که در روایت داستانی با روایت تاریخی موجود است.

افزون بر این، در روایت داستانی تمرکز بر موضوع قرار دارد و داستان می‌خواهد این موضوع را بررسی کند، در حالی که در روایت تاریخی، تمرکز بر فعل است. افعال مختلف ممکن است اتفاقات مختلفی را ایجاد کنند؛ در حالی که آن موضوع ممکن است مثلاً یک داستان عشقی باشد و تمام شود. باید توجه داشت که در روایت داستانی ممکن است چند محور محدود، هم‌زمان با هم شروع شوند و بعضی جاها همدیگر را قطع کنند، روایت داستانی باید مهیج باشد در حالی که در روایت تاریخی که شبکه محور است، ایجاد هیجان مطرح نیست؛ اگرچه مورخ ادبیاتی مناسب را انتخاب می‌کند. ولی او می‌خواهد قسمتی از گذشته را برش زده و واقعیت آن را در محورهای مختلف و مرتبط بیان کند.^۶

جمع بندی

در ارزیابی کلی مطالب بالا باید گفت که متن تاریخی خوب سه شاخصه زیر را باید داشته باشد:

- ۱- موضوع و محتوای متن باید پاسخگوی ضرورت‌های گفتمان زمان حال باشد. ضرورت‌هایی که برخاسته از لایه‌های مختلف مخاطبین بوده و محل نگرش‌های رنگارنگ برای همه ذائقه‌ها باشد. این متن با توجه به دایره‌ی علایق خوانندگان باید پاسخگوی جزئی از برنامه‌ی پژوهشی حاکم باشد.
- ۲- چنان‌که آمد علم تاریخ، علم ارتباطات است. بنابراین متنی که این ارتباطات را در محورهای مختلف تسهیل و مستند نماید از شاخصه خوب بهره‌مند است.
- ۳- ضرورت زمانی و تسهیل و ارتباطات نباید منجر به ترجیح روایت داستانی بر روایت تاریخی شود. به بیان دیگر، تولید متون بازاری و عوامزدگی در آن، خود آفتی است که به هر روی علی‌رغم پسند عامه، دینی را به تاریخ و تمدن ادا نمی‌کند.

دم‌دستی و نزدیک که دور و بر حیات فعلی مردم است، حرف زده شود، آهسته آهسته ممکن است جامعه‌ای تحریک شود و به مسائل اساسی تاریخ خود توجه کند. مورخین معمولاً از مسائل خیلی بزرگ شروع می‌کنند. مسایل هیجانی و خشن، در حالی که ممکن است جامعه علاقه‌ای به آن مسائل نداشته باشد. اکنون در اذهان، تاریخ بیشتر عبارت است از سرگذشت پادشاهان. درحالی که تاریخ عبارت است از همه مسائل خیلی نزدیک ما مثل تاریخ خاندان، شهر و محل. البته در این راستا محدودیت منبع و محدودیت‌های دیگر وجود دارد.

مطلب مهم دیگر این است که برای نگاه به گذشته باید یک نگاه شبکه‌محور داشت. ممکن است مورخ در بیان گذشته خط محوری نگاه کند و بیان معینی را برای گذشته پیدا نماید، که این بیان برای گذشته کافی نیست، اگر خط محور باشد با توجه به محدودیت‌ها و محصوریت‌هایی که در نگاه به گذشته وجود دارد، استنتاج‌های وی شکل مسدود و محدودی پیدا می‌کند و در این راستا، روایت مورخ به روایت داستانی شباهت می‌یابد. مورخ و داستان‌سرا دو سر محورند. اگر نگاه تاریخی به تک‌محوری بچربد، خیلی به داستان‌سرای نزدیک می‌شود در حالی که اگر به سمت نگاه شبکه‌محور میل کند، هرچند عناصر تخیلی روایت او بر شواهد بچربد، نگاه او تا حدودی نگاه مورخی به تاریخ قلمداد می‌شود.

خط محوری این است که مورخ از جایی نقلی را شروع کند و در جای معینی روایت خود را پایان دهد، یعنی به آخر قضیه برسد. در حالی که در نگاه شبکه‌محور، از میان احتمالات نزدیک به روایت حقیقی، یکی برجسته می‌شود. به بیان دیگر، جایی از گذشته در قسمتی پررنگ می‌شود، ولی آن گذشته با گذشته‌ای که شما شروع می‌کنید، متفاوت است. چنین حسی را خواننده در می‌یابد و حتی او می‌تواند قرائت خود را داشته باشد. یعنی جزمیتی در متن روایت شبکه‌محور وجود ندارد؛ در حالی که در نگاه خط‌محور، بیان داستانی است، ابتدای و انتهای آن معین است. حال آن‌که در گذشته اصلاً چنین پدیده‌ای یافت نمی‌شود که از یک نقطه‌ی معین به شکل آشکار و با جوانب معین شروع شده باشد.

هر روایتی یک سلسله علت و معلول دارد که حلقه به حلقه به هم متصل شده است، مثل یک فرش دست‌باف که وقتی نظر شما به گل و بوته‌ای خاص می‌افتد آنرا برجسته می‌کنید. این شما هستید که از این‌جا روایت را شروع می‌کنید و از قسمت‌های مختلف دیگر - که شاید الزاماً از آن سر در نمی‌آورد - سخن نمی‌گوئید، ولی این دلیل بر آن نیست که سایر بخش‌ها و قسمت‌ها وجود ندارند.

پایان حرف، در حقیقت پایان آن واقعیت نیست، مطلب به اندازه‌ی همه گذشته‌ها، ادامه دارد و اتفاقات گذشته در ساخت

دو نگاه

«تاریخ گفتگوی بی‌انتهای گذشته با حال» است و بدین صورت پیوسته می‌توان حتی از موضوع واحد در گذشته، قرائت‌های متفاوتی داشت. از این‌رو می‌توان تصور کرد که چرا تحقیقات تاریخی پیوسته از موضوعیت خارج می‌شوند و عناوین دیگری در صدر اهمیت قرار می‌گیرند

پدی نوشت

دانشگاهی ارجحیت دارد. در حالی که اصطلاح M. Stanford Good History را برای منظور خود بکار می‌برد. در اینجا علاوه بر تعین و اعتبار شواهد بر نوع استدلال و ایجاد رابطه تأکید می‌شود.

- 3- M. Hughes-Warrington, Fifty Key Thinkers on History, London, 2000, p. 26.
- 4- M. Stanford, A Companion to the Study of History, London, 1994, p. 80.
- 5- A. Marwick, The Nature of History, Hong Kong, p. 21.
- 6- Stanford, pp. 88-92.
- 7- M. Stanford, A Companion to the Study of History, London, 1994, p. 80.

منابع

- Hughes-Warrington, M., Fifty Key Thinkers on History, London, 2000, p. 26.
- Marwick, A., The Nature of History, Hong Kong, p. 21.
- Stanford, M., A Companion to the Study of History, London, 1994, p. 80.

پاورقی

- ۱- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان.
- ۲- اصطلاح proper history مربوط به مکتب مدرنیسم است که سرمنشأ آن ۱۷۹۵-۱۸۸۶ به حساب می‌آید که به‌طور عمده تأکید بر محقق بودن شواهد evidences است. در ایران همچنان این مکتب نزد مورخین

